

بررسی فراز پایانی خطبه فدکیه حضرت زهرا(س)

مریم هزارخوانی

نویسنده مسئول:
مریم هزارخوانی

چکیده

خطبه فدکیه حضرت زهرا سلام الله عليها یکی از مهمترین منابع حدیثی- تاریخی راجع به شناخت ابعاد شخصیت ایشان است که از دیر باز مورد توجه موافقین و مخالفین مکتب شیعه می‌باشد؛ این در حالی است که بخش پایانی خطبه نیازمند تحلیل و بررسی موشکافانه حدیثی است که در غیر این صورت بستره برای شبهه افزائی و دست مایه‌ی شبهه افکنان به شمار می‌آید؛ چراکه ادبیات و لحن بیان آن به ظاهر با شان و مقام عصمت حضرت زهرا سلام الله عليها در تعارض است. محور اصلی این مقاله بررسی قسمت پایانی روایت خطبه فدکیه حضرت زهرا سلام الله عليها می‌باشد؛ آنچه در این مقاله آمده است؛ پژوهشی کوتاه راجع به دلالت این قسمت از روایت و شبهاتی است که از خواندن ظاهر متن، در ذهن خواننده ایجاد می‌شود. این

نوشتار شامل سه بخش کلی است:

بخش اول: بررسی سندی روایت

بخش دوم: بررسی محتوای روایت

بخش سوم: حل تعارض موجود در روایت با برخی عقاید مسلم شیعه در پایان با استفاده از دو راهکار علاج اثباتی و ثبوتی احادیث برای برداشتن از این تعارض به ظاهر لاينحل دو پیشنهاد ارائه می‌گردد.

کلمات کلیدی: حضرت زهرا(س)، عصمت، خطبه فدکیه، شبهه.

مقدمه

موضوع عصمت در اعتقادات شیعه از اهمیت و جایگاه ویژه ای برخوردار است؛ و بر همین اساس از دیرباز شاهد اهتمام فراوان و صرف کوشش های بی وقفه از سوی علمای امامیه بوده ایم از این رو به نظر می رسد اینک نیز وظیفه ای محققان، دین پژوهان، اهل قلم و همه‌ی کسانی که به نحوی در جهت تبیین حقانیت عصمت اهل بیت (علیهم السلام) قدم بر می دارند؛ این است که به تبیین دقیق عملکرد این بزرگواران بپردازند و از زوایای مغفول مانده ای زندگی ایشان در اذهان جامعه پرده بردارند تا از این رهگذر بتوانند ضمن ایجاد آشنایی هر چه بیشتر مردم با اهل بیت (علیهم السلام) در جهت عمق بخشی به عقیده‌ی عصمت آنان در اذهان مخاطبان گامی موثر بردارند.

هرچند پیوسته در مورد عصمت جایگاه حضرت زهرا (س) و لزوم الگو قرار گرفتن و تمسک به سیره ای آن حضرت ، سخن به میان می آید؛ لیکن زوایای محدودی از زندگی ایشان برای عامه مردم بازگو شده و عملاً بیشتر به بیان مصائب و شهادت حضرت پرداخته می شود و گاه نیز به خطبه فدکیه حضرت زهرا (س) اشاراتی می گردد اما تبیین محتوا و تشریح مقاصد فرازهای مختلف این خطبه مورد غفلت واقع می شود. این در حالی است که بخش پایانی خطبه کاملاً نیازمند تحلیل و بررسی از سوی متخصصان حدیث پژوه است و در غیر این صورت بستری برای شباهه افزایی در اذهان عامه مردم خواهد بود.چراکه ادبیات و لحن بیان آن به ظاهر و در نگاه نخست با شان و مقام عصمت حضرت زهرا (س) در تعارض است.

اگرچه پژوهشگران ، پیش از این تالیفات ارزشمندی درباره ای این خطبه به رشتہ تحریر درآورده و در مورد آن شروح فراوان نگاشته اند اما اکثرا از حل تناقض موجود در بخش پایانی خطبه و تعارض آن با برخی مسلمات عقاید شیعه غافل مانده و یا به توجیهاتی ساده که برای ذهن مخاطب قانع کننده نیست؛ اکتفاء نموده اند.همین امر موجب شده که نگارنده علیرغم مراجعه به حداقل دویست جلد کتاب در این زمینه، به تعدادی اندک از کتبی که دقیقاً به این مساله پرداخته باشند؛ مواجه گردد. به طور مثال کتاب های ارزشمندی همچون (مساه الزهرا علیها السلام شبهات...و رود) تالیف سید جعفر مرتضی عاملی ، (کلبه ای احزان) حاج شیخ عباس قمی و نیز بسیاری از کتب دیگر با وجود اینکه در زمینه خطبه و یا حتی شبهات مطرح شده حول آن؛ تالیف گردیده اند؛اما به این مساله خاص نپرداخته اند. اینجاست که جای خالی پژوهشی مختصر اما دقیق در حل این مساله احساس می شود؛ لذا بر خود دانستیم که در این راستا تا حد توان به وظیفه ای علمی خویش جامه عمل پیوشا نیم .

بخش اول: ارزیابی سندی روایت

روایت مورد نظر در واقع همان بخش پایانی خطبه ای حضرت زهرا (س) می باشد ؛ بنابراین مصادر سندی آن ، همان مصادر سندی روایت خطبه فدکیه است ؛ در نتیجه ما در اینجا ناگزیر از بررسی سندی کل خطبه هستیم لذا ما در این بخش مقتضی است؛ ابتدا به بررسی اجمالی سند کل خطبه و شبهات پیرامون آن پرداخته سپس بر روی بررسی سندی قسمت پایانی روایت متمرکز شویم.

۱-۱) پیشینه، راویان و ناقلان کل خطبه

چون این خطبه، همانگونه که در ذیل اشاره می شود، با سندهای متعددی از معصوم علیه السلام و یا شبه معصوم،(حضرت زینب- صلوات الله علیها-) نقل شده، مقاد آن بر ما حجت است.

خطبه ای مذبور از جمله خطبه های مشهوری است که عامه و خاصه با سند های معتبر از صدیقه ای کبری (س) روایت کرده اند؛ برخی مانند صاحب کتاب زندگانی حضرت زهرا (ع)، تا صفت مصدر سندی برای این روایت ذکر کرده اند؛لکن ما در اینجا تنها به مهمترین و قدیمی ترین مصادر سندی عامه و خاصه اشاره می نماییم.

۱-۱-۱) عامه

الف) احمدبن عبد العزیز جوهری که (بنابر نقل ابن ابی الحدید) از خطبه فدکیه در تالیف خود با نام (سقیفه و فدک) یاد کرده است. و ابن ابی الحدید در کتاب شرح نهج البلاغه خویش در معرفی جوهری چنین می نویسد:

"ابوبکر جوهری ، عالم محدث، ماهر در ادبیات، پرهیزکار و مورد ثوق است ؛ به طوری که همه ای محدثان عامه او را به نیکی ستوده اند و همه ای مصنفات او و دیگران را از او روایت کرده اند."(ذک: ۲۱۰/۱۶).

بر اساس گفته ای ابن ابی الحدید، جوهری به چهار طریق این خطبه را روایت کرده است:

جوهری از محمد بن زکریا از جعفر بن عماره از پدرش از حسن بن حی از دو تن از اهل بیت بنی هاشم از زینب دخت امیر المؤمنین از مادرش صدیقه طاهره (س).

جوهری از جعفر بن محمد بن عماره از پدرش از جعفرین محمد بن علی بن الحسین (ع).

جوهری از عثمان بن عمران فجیعی از نائل بن نجیح از عمر بن شمر از جابر جعفی از ابی جعفر محمد بن علی (امام باقر علیه السلام).

جوهری از احمد بن محمد بن یزید از عبدالله محض بن فاطمه بنت الحسین و این الحسن المثنی.
علی بن عیسی اربلی از بزرگان علمای امامیه در کشف الغمه این خطبه را از کتاب سقیفه جوهری نقل نموده و چنین گفته است:
"من خطبه را از کتاب سقیفه تالیف احمد بن عبد العزیز جوهری نقل می کنم و این، نسخه ای قدیمی است که در سال ۲۲۲ بر
مولف، قرائت و تصحیح شده که با سندهای مختلف روایت کرده است."(نک: ۴۷۹/۱).

ب) مسعودی نیز در کتاب مروج الذهب خود به این خطبه اشاره نموده است.
ج) ابو الفضل احمد بن ابی طاهر که از دانشمندان عصر مامون عباسی، متولد ۲۰۴ قمری می باشد؛ او نیز در کتاب بلاغات النساء
آن را به چند سند روایت کرده است.

۱- راوی می گوید من با ابو الحسین زید بن علی بن الحسین (ع) در مورد گفت و گوی فاطمه (س) با ابوبکر هنگامی که حضرت
را از تصرف فدک بازداشت، مذاکره کردم و گفتم: "عامه در مورد این خطبه سخنی دارند و آن این است که می گویند: این
خطبه انشای ابوالعیناء است و ربطی به صدیقه طاهره (س) ندارد." زید در پاسخ گفت:
"من خود بزرگان خاندان ابی طالب را می دیدم که این خطبه را از پدران خود نقل می کردند و نیز من آن را از پدرم علی بن
الحسین (ع) به ترتیب از فاطمه (ع) حدیث می کنم علاوه بر این قبل از آن که جد ابوالعیناء متولد شود، بزرگان شیعه این
خطبه را روایت کرده و به یکدیگر تدریس می کرده اند."

۲- این خطبه را حسن بن علوان از عطیه عوفی او از عبد الله بن الحسن از پدرش نقل کرده است.
مولف بلاغات النساء از قول راوی نقل می کند که زید گفت:

"چگونه روا نمی دارد این سخن فاطمه (ع) باشد در صورتی که حاضرند بزرگ ترین سخن را به عایشه نسبت دهند؛ اما در
نسبت دادن این خطبه به جده ام تردید می کنند؟ این نیست مگر عداوتی که با ما اهل بیت دارند.

۳- جعفر بن محمد که در مصر است و او را در رافقه دیدم که از پدرش از موسی بن عیسی از عبیدالله بن یونس از جعفر احمر از
زید بن علی بن حسین (ع) از عمه اش زینب دختر امیر المؤمنین علی بن ابی طالب
(ع) این خطبه را حدیث کرده است.

ابوالفضل احمد بن ابی طاهر می گوید: "من همه می این حدیث را فقط نزد ابی حفان دیدم."
د) ابن اثیر در النهاية

ه) ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه خود به سه طریق این حدیث را نقل می کند:

۱- سید مرتضی، از ابو عبد الله مربزبانی، از علی بن هارون، از عبیدالله بن احمد بن ابی طاهر، از پدرش، از حسین بن زید بن
علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب (ع).

۲- از ابو عبید الله محمد بن عمران مربزبانی، از محمد بن احمد کاتب، از احمد بن ناصح نحوی، از زیادی، از شرقی بن قطامی، از
محمد بن اسحاق، از صالح بن کیسان، از عروه، از عایشه.

۳- از کتاب السقیفه و فدک نوشته ای جوهری به چهار طریق که ذکر آن گذشت.
و) ابن منظور در لسان العرب.

ز) توفیق ابو علم در اهل البيت.

ح) عمر رضا کحاله در اعلام النساء.

۱-۱-۲) خاصه

الف) شیخ صدق، محمد بن بابویه (متوفی ۳۷۱ هـ) در کتاب علل الشرایع از سه طریق این روایت را ذکر می کند:
از ابن متوكل، از سعد آبادی، از اسماعیل بن مهران، از احمد بن محمد بن جابر، از زینب دخت علی (ع).
از علی بن حاتم، محمد بن اسلم، از عبد الجلیل باقلانی، از حسن بن موسی خشاب، عبدالله بن زید علوی، از مردی از زینب بنت
علی (ع).

از علی بن حاتم، از محمد بن ابی عمیر، از محمد بن عماره، از ابراهیم مصری، از هارون بن یحیی ناشب، از عبدالله بن
موسی عبسی، از عبیدالله بن موسی عمری، از حفص الاحمر، از زیدبن علی، از عمه اش زینب دخت علی (ع).
همو در (من لا يحضره الفقيه) قسمتی از خطبه را ذکر کرده است.

ب) سید مرتضی در کتاب شافی به دو طریق نقل فرموده است:

- ۱- ابو عبدالله محمد بن عمران مرزبانی (نقل شده از مشايخ مفید بوده است) از محمدبن احمد کاتب از احمد بن عبیدالله نحوی از زنادی از شرقی بن قطامی از محمد بن اسحاق از صالح بن کیسان از عروه از عایشه.
- ۲- به تحويل سند مرزبانی از احمد بن محمد بن مکی از محمد بن قاسم یمانی از ابن عایشه (ابو عبد الرحمن عبیدالله بن محمد بن حسین تیمی).

ج) مفید در مجالس ایتی را که در خطبه‌ی مذکور است با سند زیر نقل کرده است :

جهانی از محمد بن جعفر حسنی از عیسی بن مهران از یونس از عبدالله بن محمد بن سلیمان هاشمی از پدرش از جدش از زینب دخت علی (ع).

د) محمد بن شهر آشوب در مناقب آل ابی طالب.

ه) محمد بن جریر طبری در دلائل الامامه.

و) محمد بن طوسی در تلخیص الشافی.

به هر حال این خطبه تاریخی از خطبه‌های معروف اهل بیت (ع) است؛ تا آنجا که نقل می‌کنند بسیار از متعهدان شیعه، فرزندان خود را همواره توصیه به حفظ این خطبه می‌کردند؛ تا با گذشت زمان گرد و غبار نسیان بر آن ننشینند؛ و از سوی دشمنان مغرض زیر سوال قرار نگیرد.

۲-۱) بررسی شباهت پیرامون سند کل خطبه

در مورد مجعل بودن سند کل خطبه دو احتمال می‌رود:

۱- اینکه شخصی مجھول الهویه این خطبه را ساخته و آن را به حضرت زهرا(ع) نسبت داده است.

پاسخ: این مطلب مورد تایید و تصدیق متن خطبه نیست؛ زیرا محتوای خطبه نشانگر آن است که انشاء کننده‌ی آن از نهایت تقوای علمی بر خوردار بوده و چنین کسی نمی‌تواند انگیزه‌ای برای جعل داشته باشد.

۲- اینکه ایراد کننده‌ی این خطبه شخصی ناشناس است؛ ولی کسانی به دروغ به حضرت زهرا (ع) نسبت داده‌اند.

پاسخ: این مطلب با دلایل منطقی و عقلی قابل قبول نیست؛ زیرا چنین کسانی هیچ گونه انگیزه‌ی منطقی برای انتساب این خطبه به حضرت زهرا (س) نخواهد داشت. چون جاعلان حدیث عموماً کسانی هستند که به طمع مال و ثروت و یا کسب مقام و رتبه‌ای در دستگاه خلفای جور، اقدام به جعل حدیث کرده‌اند. از طرف دیگر؛ این خطبه یک حدیث نیست که چند کلمه‌ی کوتاه باشد؛ بلکه یک سخنرانی طولانی و مفصل است؛ که آهنگ حرکت الفاظ و انسجام کلام و هماهنگی مطلب و استحکام محتوا، عمق و ژرفای فکر و اندیشه‌ی متکلم را می‌رساند و چنین کلامی نمی‌تواند جز به گوینده‌ی آن که از مقام علمی و تقوی ایمان کامل برخوردار است؛ منتبه گردد.

البته شباهه مجعل بودن این خطبه از دیرباز از سوی معاندان و مخالفان اهل بیت (ع) مطرح می‌شده است. برای مثال: احمد بن ابی طاهر گوید:

من با ابوالحسین زید بن علی بن الحسین (ع) در مورد گفت و گوی فاطمه (س) با ابوبکر هنگامی که حضرت را از تصرف فدک بازداشت، مذاکره کردم و گفتم: "عامه در مورد این خطبه سخنی دارند و آن این است که می‌گویند: این خطبه انشای ابوالعیناء است و ربطی به صدیقه طاهره (س) ندارد" زید در پاسخ گفت: "من خود بزرگان خاندان ابی طالب را می‌دیدم که این را از پدران خود نقل می‌کردند و نیز من این خطبه را از پدرم علی بن الحسین (ع) به ترتیب از فاطمه (ع) حدیث می‌کنم علاوه بر این قبل از آن که جد ابوالعیناء متولد شود این خطبه را بزرگان شیعه روایت کرده و به یکدیگر تدریس می‌کردند." (نک: این طیفور احمد بن ابی طاهر / بلاغات النساء / ۲۳/۱).

در پاسخ به این شباهه، سید جعفر شهیدی در سندیت این روایت تشکیک کرده می‌نویسد: "پذیرفتن این روایت با این سند، دشوار می‌نماید، بلکه غیر قابل قبول است. زید بن علی بن الحسین به سال یکصد و بیست و دو شهید شده و احمد بن ابی طاهر چنانچه نوشتند اند به سال ۲۰۴ هجری قمری به دنیا آمده پس نمی‌توان گفت او چنین پرسشی را از زید بن علی بن حسین (ع) کرده است؛ مسلمان نویسنده‌گان حدیث، را در ضبط سند، سهوی دست داده است. موید این نظر این که مولف بلاغات النساء در جای دیگر کتاب خود حدیثی از زید بن علی بن حسین بن زید العلوی آورده و این هر دو یکی است." (نک: زندگانی فاطمه زهرا / ۱۲۳).

۳-۱) متن قسمت مورد بحث از روایت

متن این قسمت از روایت، هرچند در اسناد مختلف با اندکی تفاوت نقل گردیده ولی ما در اینجا به مفاد مشترک این نقل‌ها اشاره می‌کنیم:

"نم انکافت(ع) و أمير المؤمنين (ع) يتوقع رجوعها إليه و يتطلع طلوعها عليه فلما استقرت بها الدار قال ل Amir المؤمنين ع يا ابن أبي طالب اشتغلت شملة الجنين و قعدت حجرة الظنين نقضت قادمة الأجدل فخانك ريش الأعزل هذا ابن أبي قحافة يبتزني نحلة أبي و بلغة ابني لقد أجهد في خصامي وألفيته ألد في كلامي حتى حبسني قيله نصرها والمهاجرة وصلها و غضت الجماعة دوني طرفها فلا دافع ولا مانع خرجت كاظمة وعدت راغمة أضرعت خدك يوم أضعت حدك افترست الذئاب و افترشت التراب ما كففت قائلًا و لا أغنىتك طائلا و لا خيار لي ليتني مت قبل هنيئتي و دون ذلتى عذيرى الله منه عاديا و منك حاميا ويلاي في كل شارق ويلاي في كل غارب مات العمد و وهن العدد شکوای إلى أبي و عدوای إلى ربى اللهم إنك أشد منهم قوة و حولا و أشد بأسا و تنکيلا فقال أمير المؤمنين ع لا ويل لك بل الويل لشانك ثم نهنهى عن وجدى يا ابنة الصفوه وبقية النبوة فيما ونيت عن ديني و لا أخطأت مقدوري فإن كنت تريدين البلوغ فرزقك مضمون و كفيلك مأمون و ما أعد لك أفضل مما قطع عنك فاحتسبي الله فقلت حسبي الله و أمسكت."

در حالی که امیر المؤمنین (علیه السلام) به انتظار نشسته بود و برای بازگشت فاطمه (علیها السلام) لحظه شماری می‌کرد، بانوی بانوان (علیها السلام) به خانه مراجعت نمود و با مشاهده امیر مؤمنان (علیه السلام) چنین فرمود:

ای پسر ابو طالب! آیا همچون جنین پردهنشین شده‌ای و چون مظنونین، در گوشه خانه نشسته‌ای؟ (تو همانی که) شاهپرها شاهین را شکستی، حال چه شد که دستخوش پرهای کوچکشده‌ای؟ پسر ابو قحافه عطیه پدر را از من و نان خورش از دو فرزندم سلب کرد.

آشکارا به دشمنی من برخاست و از لجاج و عناد خود روی برنتافت. چندان که انصار از من بریدند و مهاجرین دیده از حمایت من پوشیدند. مردم نیز از یاوریم فروگذار کردند.

در دفع ترکتازی از او نه یاوری دارم و نه مددکاری. خشم فرو خورده، از خانه بیرون شدم و خوار بازگشتم. آن روز که منزلت خویش را نادیده گرفتی، همان روز خود را در مضيق ذلت افکنیدی و چهره فروتنی و خواری بر خاک ساییدی. تو شیری بودی که گرگها را در هم شکستی، در حالی که امروز در به روی خود بسته‌ای. آیا نمی‌توانی گوینده‌ای را از گفتار بیهوده‌اش بازداری، و یا با ابطال باطل نفع و فایده‌ای به من عاید گردانی؟ چرا که قدرت حمایت از خود ندارم. ای کاش پیش از این خواری مرده بودم. اگر سخن به تندی گفتم و یا از یاری نکردن بر آشفتم خداوند را پوزش می‌طلبم. وای بر من! هر بامدادی که خورشید سر از بام خاور برمی‌دارد و به هنگام غروب خورشید، این کلام در وجود طنین‌انداز است که پناه من از دنیا رفت و بازویم ناتوان گردید. چه کنم جز آنکه شکایت به نزد پدر برم و رعایت و یاری از حق طلبم؟ بار الها نیرویت از همه کس فزونتر و عذاب تو از حوصله بیرون است، تو خود داد من بستان! امیر مؤمنان، علی علیه السلام فرمود:

ای دختر برگزیده عالمیان! یادگار بهترین پیغمبران! افسوس برای تو نیست بلکه برای دشمن توست. غم مخور (آه و ناله کردن تو را به حق خود نمی‌رساند بلکه دشمن تو را شادمان نیز خواهد کرد).

من از سستی گوشنهشین نشدم، بلکه آنچه در توانم بود، به کار بستم. اگر نان خورش می‌خواهی روزی تو نزد خداوند محفوظ است و او خود عهده‌دار آن می‌باشد، آرام گیر و آنان را به خداوند واگذار.

فاطمه علیها السلام فرمود: آهها را به خداوند وانهادم.

۴-۱) بررسی سندی قسمت پایانی خطبه

در بررسی سندی به عمل آمده؛ باید این نکته را متذکر شد که این قسمت از روایت در تمام نقل‌ها وجود نداشته و تنها در برخی نقل‌ها مانند نقل "ابن شهر آشوب" در مناقب، "علامه مجلسی" در بحار الانوار و "طبرسی" در احتجاج به چشم می‌خورد. مoid این مطلب آن که سید جعفر شهیدی درباره‌ی سندیت این قسمت از روایت چنین می‌گوید: "این گفت و گو را ابن شهر آشوب بدون ذکر سند در مناقب آورده و با اختلافی مختصر در بحار الانوار دیده می‌شود، آیا چنین گفت و گویی بین دخت پیغمبر و امیر المؤمنین رخ داده است؟ چگونه چنین چیزی ممکن است؟ شیعه برای این دو بزرگوار مقام عصمت قائل است؛ می‌توان پذیرفت دختر پیغمبر این چنین شوهرش را سرزنش کند؟ آن هم برای نانخورش بچگانش؟ آنچه می‌بینیم، این است که گفتار منسوب به دختر پیغمبر پر از آرایش معنوی و لفظی است؛ از استعاره، تشییه، کنایه، طلاق، سجع اگر خطبه از چنین آرایش‌ها برخوردار باشد زیور آن است که برای جمع گفته می‌شود؛ باید در دل شنونده جا کند در چنین گفتار خطیب در عین حال که به معنی توجه دارد به زیایی آن، و نیز به آرایش لفظ باید توجه داشته باشد. اما گفت و گویی گله آمیز زن و شوی چرا

باید چنین باشد؟ مگر دختر پیغمبر می خواست قدرت خود را در سخنوری به شوی خویش نشان دهد؟ به هر حال به قول معروف در این اگر فکری می رود و حقیقت را خدا می داند."(نک: زندگانی فاطمه زهرا/ ۱۴۲ و ۱۴۳).

همان طور که ملاحظه شد؛ ایشان در مورد سندیت این قسمت از روایت تشکیک قائل می شوند. و این مطلب به لحاظ علم الحديث کاملا منطقی است؛ چراکه حدیث مدرج، از جمله احادیث ضعیفی است که در آن راوی، کلام خود یا کلام بعضی راویان را داخل در متن می کند به گونه ای که موجب خلط و اشتباه کلام وی با سخن معصوم می شود.

نتیجه گیری

با توجه به بررسی های صورت گرفته؛ می توان چنین گفت که در مورد صحت انتساب کل خطبه به حضرت زهرا(س) جای هیچ شک و ابهامی نیست لکن در مورد سندیت قسمت پایانی نمی توان به طور قطع و یقین آن را منتبه به ایشان دانست؛ بلکه خلاف آن نظری قوی تر می نماید.

بخش دوم: ارزیابی محتوای روایت

با مطالعه‌ی این قسمت از روایت و با در نظر گرفتن، مقام و جایگاه ویژه طرفین این گفت و گو، چیزی که از ظاهر و معنای حقیقی(نه مجازی) این الفاظ برداشت می شود با برخی اعتقادات شیعه در تصاد است و ما در اینجا به تفصیل به بیان آنها می پردازیم.

۱-۲) مخالف با سیره‌ی حضرت زهرا (س)

با مطالعه‌ی اجمالی بر سیره‌ی این بزرگوار می توان به راحتی به تفاوت داب رفتاری ایشان با آنچه در روایت، بیان گردید؛ پی برد.

صیر مثال زدنی ایشان در سختی‌ها و شدائده که همواره به نان جویی قناعت می کنند و سه شبانه روز همان نان جو، را نیز به مسکین و یتیم و اسیر بخشیده و خود با آب افطار می کنند.

و خلق بسیار نیکوی حضرت تا حدی که امام علی (ع) به عنوان همسر ایشان می فرمایند: "... به خدا سوگند تا فاطمه زنده بود او را به خشم نیاوردم او نیز کاری نکرد که مرا به خشم آرد؛ هرگاه به او می نگریستم، غم و اندوه من برطرف می شد."(نک: علی بن عیسیٰ إربلی/ کشف الغمة/ ۱/ ۳۶۲)

با این همه سجایای اخلاقی و فضائل بی مانند، به شدت دچار تناقض غیر قابل اغماض خواهیم شد؛ آنگاه که با سخنان آتشین حضرت زهرا (س) در این روایت مواجه می شویم؛ سخنانی که خشم از عدم پشتیبانی امام علی (ع) در دفاع از حق غصب شده دخت پیغمبر، به وضوح در آن آشکار است.

۲-۲) مخالف با شان و شخصیت حضرت زهرا (س)

اینکه حضرت زهرا (س) در بازگشت از مسجد با چنان الفاظی به تحریر همسر و امام زمان خویش اقدام کنند؛ در حالی که از یک سو ایشان در مسجد درباره‌ی جایگاه و حق همسر خویش سخن گفته و از سوی دیگر باران و اصحاب، ایشان را تا منزل همراهی کرده اند و احتمال آن می رود که هنوز برخی در ایستاده و صدای ایشان را می شنوند؛ از اشخاص عادی نیز این اهانت کلامی بر نمی آید چه رسد به حضرت زهرا (س) که همواره در رفتار خویش حتی خردتر از این‌ها را نیز رعایت می کنند.

۲-۳) مخالف با مقام عصمت حضرت زهرا (س)

عصمت اهل بیت علیهم السلام و پیامبران از اعتقادات شیعه است. متكلمين، فلاسفه و عرفاء هر یک برای اثبات آن ادله‌ی خویش را مطرح می کنند که پرداختن به تمام این دلایل، خارج از مجال این نوشتار است. ما در اینجا به مهم ترین مستند قرآنی شیعه در قول به عصمت ائمه اطهار (ع) به عنوان اوصیای پیامبر خاتم می پردازیم که همان آیه‌ی تطهیر می باشد:

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرُكُمْ تَطْهِيرًا (۳۳)^۱

خداآوند می خواهد هرگونه آلودگی را از شما خاند (پیامبر(ص)) بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند.

استدلال به این آیه در جهت اثبات عصمت آنان، متوقف به چند مقدمه است:

۱- ذکر "انما" در آغاز آیه- که از قوی ترین ادوات حصر است- گویای آن است که اراده‌ی خداوند در زمینه‌ی زدودن هر

گونه پلیدی و ناپاکی منحصراً متعلق به اهل بیت علیهم السلام است.

۲- این اراده، از نوع اراده‌ی تکوینی است؛ نه تشریعی. متعلق اراده‌ی تکوینی، امور و افعال واقعی و متعلق اراده‌ی تشریعی، احکام و افعال مکلفان است؛ یعنی اگر مراد از اراده‌ی الهی را در آیه‌ی تطهیر از سنخ اراده‌ی تشریعی بدانیم، اولاً: با حصر موجود در آیه، ناسازگار است؛ زیرا تشریع الهی مخصوص اهل بیت علیهم السلام نیست و به همه

ی مکلفان تعلق دارد که با امثال تکالیف و احکام شرعی به طهارت روحی و معنوی برسند و گوهر تقوا و مصونیت درونی را با کوشش فراوان به دست آورند. ثانیا هیچ خصوصیتی در جعل احکام برای اهل بیت علیهم السلام وجود ندارد و هیچ حکم خاصی برای آنان تشریع نشده است.

۳- از آن جا که اراده‌ی تکوینی خداوند تخلف بردار نیست؛ اراده‌ی "ذهب رجس" و "تطهیر" اهل بیت علیهم السلام از سوی خداوند قطعاً با تحقق طهارت همه جانبی در ذوات مقدس آنان مقارن است.

۴- الف و لام موجود در "الرجس" الف و لام جنس است و از این رو، واژه‌ی الرجس، همه‌ی اشکال و صور پلیدی را در بر می‌گیرد. آیه در سیاق بیان مزیتی انحصاری برای اهل بیت علیهم السلام است و از بین بردن قسم خاصی از رجس، مزیت منحصر به فردی نیست که به آنان اختصاص داشته باشد؛ بلکه همه‌ی مومنان در پرتو ایمان و عمل صالح می‌توانند از پلیدی هایی همچون شرك، نفاق و بسیاری دیگر از معاصی و مصاديق رجس خلاصی یابند.

بنابر این، معنای آیه آن است که خداوند به اراده‌ی تکوینی خواسته است که با اعطای موهبت عصمت به اهل بیت علیهم السلام از هر گونه اعتقاد باطل و عمل زشت و نا صحیح میرا باشند. حضرت زهرا (س) نیز به طور مسلم طبق روایات متعدد از پیامبر اکرم (ص) در تبیین مصاديق "اهل بیت" یکی از آنان هستند. و این روایات بسیار زیاد، و بیش از هفتاد حدیث است، که بیشتر آنها از طرق اهل سنت است، و اهل سنت آنها را از طرق بسیاری، از ام سلمه، عایشه، ابی سعید خدری، سعد، وائله بن الاسقع، ابی الحمراء، ابی عباس، ثوبان غلام آزاد شده رسول خدا (ص) عبد الله بن جعفر، علی، و حسن بن علی (ع) که تقریباً از چهل طرق نقل کرده‌اند.

و شیعه آن را از حضرت علی، امام سجاد، امام باقر، امام صادق و امام رضا (ع)، و از ام سلمه، ابی ذر، ابی لیلی، ابی الاسود دؤلی، عمرو بن میمون اودی، و سعد بن ابی وقاص، بیش از سی طرق نقل کرده‌اند. با اثبات مقام عصمت برای حضرت زهرا (س) تنافی لوازم این مقام با لحن تند سخن ایشان با امام زمان خویش به وضوح قابل درک است.

۴-۲) مخالف با علم حضرت زهرا (س)

علم لدنی اهل بیت علیهم السلام نیز یکی دیگر از اعتقادات شیعه است که دانشمندان شیعی، در تالیفات خویش بدان پرداخته اند. مجلسی در کتاب "النبیو" خویش به نقل از "عقاید" شیخ صدوق آورده است: "اعتقادنا فیهم انهم (الأنبياء والرسل والائمه والملائكة) موصوفون بالكمال والتام والعلم من أوائل امورهم الى اواخرها، لا يوصوفون في شيء من احوالهم بنقص ولا جهل"

حضرت زهرا (س) به عنوان "حجه علی الحجج" دارای علم لدنی بوده اند؛ حال این چگونه ممکن است که طبق این بخش از روایت، حضرت با وجود علم، بابت سکوت امام علی (ع) به ایشان خرده بگیرند؟ و یا نگران آینده‌ی فرزندان خویش باشند؟

و مشکل دو چندان خواهد شد؛ اگر به این نکته توجه داشته باشیم که درک علت سکوت امام (ع) در آن زمان نیازی به علم لدنی هم نداشته است. چرا که این مهم، صرفاً با بهره گیری از بینشی ژرف و بصیرتی عمیق در تشخیص شرایط آن زمان جامعه (که حضرت زهرا (س) به طریق اولی از این موهبت برخوردار بوده اند) محقق می‌شده است.

بخش سوم: حل تعارض موجود در روایت با برخی عقاید مسلم شیعه

در فقه الحدیث، برای حل تعارض موجود در روایات دو روش کلی مطرح می‌گردد؛ که اصطلاحاً، علاج اثباتی و علاج ثبوتي نامیده می‌شود؛ در علاج اثباتی معالجه‌ی حدیث با بررسی سند و اعتبار آن انجام می‌شود و در علاج ثبوتي، صرف احتمال صدور از معصوم در نفس الامر کافی است. و در این روش، تمام راه‌های ممکن برای حل اختلاف و وجوده مختلف خبر در نظر گرفته و فرض می‌شود به این معنا که تمام احتمالات ممکن برای جمع دو خبر لحظه‌ی می‌شود؛ بدون آن که حتماً به دنبال اقامه‌ی دلیل و برهان باشیم.

ما در این بخش با مقدمه قرار دادن بخش‌های پیشین به امکان علاج اثباتی و علاج ثبوتي این قسمت از روایت می‌پردازیم.

۱-۳) بررسی امکان علاج اثباتی روایت

همان طور که بیان گردید؛ در علاج اثباتی معالجه‌ی حدیث با بررسی سند و اعتبار آن صورت می‌گیرد؛ بر این اساس، ما در این قسمت از کار به ارزیابی میزان اعتبار این روایت می‌پردازیم.

داستان حدیث سازی که از ربع دوم قرن اول هجری آغاز شد و تا نزدیک دو قرن ادامه داشت. در طول هفتاد سال حکومت اموی و در فاصله‌ی بیش از صد سال از حکومت عباسی (یعنی تا دوره‌ی ثبت و ضبط اسناد در کتابها) دشمنان علی (ع) تا آنجا که توانستند در نکوهش او، حدیث ساختند. طبیعی است که حدیث هائی هم جعل کنند تا نشان دهنده مردم نه تنها بیرون خانه از علی (ع) ناخشنود بودند، نزدیک ترین کسان وی درون خانه هم از او رضایت نداشتند. موید این نظر آنکه در روایت های شیعی و

سنی به چند حدیث بر می خوریم که این روایات نشان می دهد؛ گاهی میان فاطمه (س) و شوهرش کدورتی پدید می گشته است؛ تا آنجا که برای داوری نزد پیغمبر می رفته اند.
ما در اینجا به چند نمونه از این روایات اشاره می نماییم:

- ۱- یزید بن هارون از حیر بن حازم ، از عمرو بن سعید ما را خبر داد که می گفت: علی نسبت به فاطمه اندکی درشتی داشت؛ فاطمه گفت: " به خدا سوگند شکایت تو را به رسول خدا خواهم کرد" فاطمه به راه افتاد علی هم از پی او رفت و جایی ایستاد که گفت و گوی پدر و دختر را بشنو. فاطمه از تندخوبی و درشتی علی به خود شکایت کرد حضرت ختمی مرتبت فرمود: " دختر عزیزم بشنو؛ بیندیش و به گوش جان بشنو؛ زنی که نتواند در آرامش و خاموشی شوهر خواسته ای او را برآورد؛ زن نیست. " علی (ع) گوید: من از تندخوبی دست برداشتم و گفتم به خدا سوگند هرگز کاری را که خوش نداشته باشی انجام نمی دهم. "(نک: محمدبن سعد کاتب واقعی طبقات ۲۳۸/۸).
- ۲- ابن حجر عسقلانی نوشه است: میان علی (ع) و فاطمه (ع) گفت و گو ای شد؛ پیغمبر برای اصلاح به خانه ای ایشان رفت و برون آمد بدو گفتند: " با چهره ای گرفته به خانه ای آنان رفتی و چهره ای شادمان بیرون آمدی؟" فرمود " میان دو کس را که دوست ترین مردمان نزد من بودند آشتب دادم. "(نک: الاصابه فی تمییز الصحابة ۲۶۸/۸).
این دسته از روایات نه تنها در تعارض با برخی از مسلمات عقاید شیعه بلکه در تقابل و تعارض با روایات چندی است که ما به عنوان نمونه به یکی از آنها اشاره می نماییم:
علی بن عیسی اربلی از گفته ای علی (ع) چنین نویسد: پیغمبر شب عروسی زهرا به من گفت با همسرت به لطف و مدارا رفتار کن! که او پاره ای تن من است.

هر که او را بیازارد مرا آزرده است. سپس فرمود شما را به خدا می سپارم ، به خدا سوگند تا فاطمه زنده بود او را به خشم نیاوردم او نیز کاری نکرد که مرا به خشم آرد. هرگاه به او می نگریستیم غم و اندوه من بر طرف می شد.. "(نک: کشف الغمة ۱/۴۷۹)
از این رو روایات مذکور در منظر حدیث شناسان بزرگی چون صدوق خالی از اعتبار است. مجلسی از گفته ای صدوق می نویسد: این خبر نزد من درست نیست؛ چه روش آنان با یکدیگر چنان نبوده است که میان ایشان رنجشی رخ دهد تا نیاز به میانجی افتاد.

۳- داستان خواستگاری علی (ع) از جویریه دختر ابو جهل است این رویداد از گفته مسوروین مخرمه چنین آمده : "علی (ع) از دختر ابوجهل خواستگاری کرد. فاطمه (س) شنید و نزد پیغمبر (ص) رفت و گفت کسان تو می پندارد تو جانب دختران خود را رعایت نمی کنی ، علی از دختر ابو جهل خواستگاری کرده است!

رسول الله برخاست؛ و به مسجد آمد و چون از تشهید خارج شد شنیدم که می گفت: دختر خود را به ابو العاص بن ربيع دادم و با من به راستی رفتار کرد. فاطمه پاره ای تن من است آنچه او را ناخوش دارد دوست نمی دارم. به خدا سوگند دختر رسول خدا با دختر دشمن خدا نزد یک کس جمع نخواهد شد و علی ترک خواستگاری کرد. "(نک: الاصابه فی تمییز الصحابة ۸/۷۲).
سید جعفر شهیدی درباره ای عدم اعتبار این روایت چنین می نویسد:
"این روایت که جز مسلم و بخاری، یک دو تن دیگر آن را در کتاب خود آورده اند بی گمان دروغ است. چه گذشته از ضعف سند ، الفاظ حدیث ، مضمون آن را تکذیب می کند.

نخست آنکه می گوید پیغمبر گفت (ابوالاعاص بن ربيع به من راست گفت) مفهوم مخالف جمله این است که علی به من دروغ گفته، در صورتی که قبله هیچ گونه گفت و گوئی با علی به میان نیامده و علی (ع) در ضمن عقد فاطمه (س) تعهدی به پیغمبر نسپرده بود تا خلاف آن پدیدار شود.

دوم اینکه می گوید: دختر رسول خدا با دختر دشمن او نزد یک کس جمع نخواهد شد. ظاهر این عبارت این است که هنگام گله ای رسول خدا ، ابو جهل زنده بوده است. در صورتی که ابو جهل در رمضان دوم هجری در جنگ بدر کشته شد و تولد مسور در ذی الحجه سال دوم است. و اگر بگوئیم این حادثه پس از کشته شدن ابوجهل در سال های پس از جنگ بدر بوده است ، عبارت " دختر رسول خدا و دختر دشمن خدا نزد یک کس جمع نخواهد آمد" معنی نخواهد داشت. چه شرک ابوجهل که سالها پیش به کیفر خود رسیده از نظر فقه اسلام تاثیری در سرنوشت دختر او ندارد.

سوم اینکه حادثه ای چنین مهم که پیغمبر شکوه از آن را در مسجد و در جمع اصحاب خود بیان می دارد باید از طریق های متعدد نقل شود و به حد تواتر یا لا اقل شیوع رسد؛ نه آن که راوی آن تنها مسورو بن مخرمه باشد.

چهارم اینکه مسورو بن مخرمه دو سال پس از هجرت پیغمبر به مدینه ، در مکه متولد شد پس از ذی الحجه سال هشتم با پدر خود به مدینه آمد و هنگام رحلت رسول اکرم هشت ساله بود.

در ربيع الاول سال شصت و چهارم هجری در محاصره ای مکه از جانب حصین بن غیر ، بر اثر سنگی که از منجلیق بدرویید درگذشت. ابن حجر نیز ولادت او را دو سال پس از هجرت نوشته است و گوید جمله بر این سخن متفقند . پس درباره ای حدیث

او که گوید "از پیغمبر شنیدم ، حالیکه محتمل بودم " نویسد که به عقیده‌ی بعضی این صیغه از ماده حلم به کسر حاء است یعنی عاقل بودم و حدیث را ضبط می‌کردم و منافاتی با کودک بودن او ندارد و نیز داستانی را که درباره‌ی برداشتن سنگ و افتادن شلوار وی از او آورده‌اند ؛ نشان می‌دهد که وی در زندگانی پیغمبر کودکی بوده و طاقت برداشتن سنگ را نداشته است.

بنابراین نقل وی در مورد خواستگاری علی (ع) از دختر ابو جهل خالی از اعتبار است." (نک: زندگانی فاطمه زهرا/ ۹۱۰۹)

در نتیجه‌ی اگر از یک سو به معنای حقیقی الفاظ این قسمت از روایت و از سوی دیگر به حاصل بررسی سندی آن در بخش نخست نظر بیافکتیم و با توجه به این نکته که کسی یا کسانی که حدیث هائی بر می‌سازند و میان مردمان شایع می‌کنند؛ همه‌ی جوانب را رعایت می‌کنند ؛ تا چنان باشد که بتوان پذیرفت؛ اصلاً بعيد به نظر نمی‌آید که برخی جاعلان حدیث در راستای نشان دادن اختلاف میان امام علی (ع) با نزدیکترین افراد خانه‌اش یعنی فاطمه (س)، این قسمت از روایت را به روایت خطبه‌ی حضرت زهرا (س) که دارای سندی معتبر و محکم است اضافه کرده تا از این میان از اعتبار این روایت در راستای اهداف خویش سود جویند.

۲-۳) بررسی امکان علاج ثبوتی روایت

در ابتدا یادآوری شیوه‌ی علاج ثبوتی که در آغاز این بخش، ذکر آن گذشت مقتضی می‌نماید. در علاج ثبوتی ، تمام راه‌های ممکن برای حل اختلاف و وجوده مختلف خبر در نظر گرفته و فرض می‌شود . به این معنا که تمام احتمالات ممکن برای جمع دو خبر لحظه‌ی می‌شود؛ بدون آن که حتماً به دنبال اقامه‌ی دليل و برهان باشیم.

ما در این جا، وجوده بیان شده از سوی محققان را ذکر و به نقد و بررسی آنها می‌پردازیم.

۱-۲-۳) عده‌ای با استناد به برخی روایات مانند روایت زیر به توجیه تعارض موجود در روایت پرداخته‌اند.

"هرگاه مومنی شکایت حاجت و ضرری که به او رفته را به سوی کافر یا به سوی کسی که مخالف دین است ببرد؛ گویی شکایت خداوند را به سوی دشمنی از دشمنان خداوند برد است و هرگاه مردی مومن شکایت حاجت و ضرری که به او رفته را به سوی مومنی مثل خود ببرد شکایتش را پیش خداوند برد است." (نک: محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی الزاری/الفروع من الکافی/ ۱۴۴/۸).

در نتیجه‌ی شکایت حضرت زهرا (س) به حضرت علی (ع) در این روایت، خالی از اشکال است چون مصدق بردن شکایت، نزد خداوند است.

نقد و بررسی

اگرچه این وجه، به این شبهه و سوال پاسخ می‌دهد که چرا حضرت زهرا (س)، با وجود علم به اینکه امام علی (ع) موظف به سکوت بوده و نمی‌تواند در راستای احقيق حق ایشان قیام نمایند؛ شکایت خوبی را نزد امام علی (ع) مطرح می‌کنند؟ ولیکن هنوز شبهه اصلی باقی است که چرا حضرت زهرا (س) با این لحن تند و عتاب آمیز شکایت خود را بیان می‌دارند و آیا این نوع ادبیات با شان و جایگاه ایشان ناسازگار نیست؟

۲-۲-۳) برخی تمام صحبت‌های حضرت زهرا (س) را بر سبیل مجاز گرفته و تاویل کرده اند به عنوان نمونه :

"اشتملت شمله الجنین" را این گونه تاویل نموده اند که این عبارت در واقع یک تشبيه ظریف است به این صورت که حضرت علی (ع) را به جنین و رحم مادر را به اسلام نوپا، تشبيه کرده است که اگر ایشان بخواهند حرکتی کرده و اعتراض خود را ابراز کنند به رحم مادر که همان اسلام نوپا باشد صدمه می‌خورد.

برخی دیگر وجه تشبيه را چنین بیان می‌دارند که حضرت علی (ع) مانند جنینی که از هر طرف محاصره شده و محدود است؛ شرایط و زمانه برای ایشان محدود بوده و در محاصره قرار گرفته بودند.

نقد و بررسی:

ای بسا برخی سخنان حضرت زهرا (س) در این روایت ، بر سبیل مجاز بوده و تاویلات بیان شده درست باشد اما در همین بیان ها نیز نمی‌توان از بروز لحن تند و عتاب گونه‌ی برخی جملات حضرت که تاویل پذیر نیست؛ اغمض نموده و در واقع باید گفت این تاویلات نیز نتوانسته بر لحن تند و آتشین موجود در روایت را پرده افکند.

۳-۲-۳) عده‌ای در توجیه تعارض موجود در روایت چنین می‌گویند که مقصود حضرت ، تعلیم و تعلم بوده است و ایشان در واقع با ایراد آن بیانات می‌خواستند زمینه‌ای فراهم آورند تا صحبت‌های همسرشان در طول تاریخ به ثبت رسد؛ البته این نوع عملکرد، در رفتار سایر ائمه(علیهم السلام) سابقه دارد مانند رفتار امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) در همان داستان

معروف تعلیم دادن وضو به آن شیخ ، که در آن ماجرا این دو بزرگوار علیرغم آنکه هیچ اختلافی در نحوه وضو گرفتن نداشتند؛ تنها به منظور تعلیم، این چنین می نمایاندند.

می توان تا حدودی این پاسخ را پذیرفت و آن را درست پنداشت ولیکن اگر تنها موضوع تعلیم و تعلم، در میان بوده است، آیا حضرت زهرا (س)نمی توانستند با لحنی آرام تر ، آن را تعلیم داده و در تاریخ به ثبت برسانند؟؟؟

۴-۲-۳) برخی دیگر چنین می گویند که سکوت علی (ع) در آن زمان برای خود شیعیان، سوال برانگیز شده بود و حضرت زهرا (س) با این بیان خود موقعیتی را برای پاسخ این سوال ها از سوی امام علی (ع) فراهم آوردند تا برای شیعیان رفع شبهه گردد.

نقد و بررسی:

این وجه نیز مانند وجه اخیر تا حدودی قابل قبول است اما این مساله را حل نمی کند که چرا باید رفع سوال برای شیعیان با این لحن بیان باشد؟ آیا این ادبیات منافی شان حضرت نیست؟

۵-۲-۳) حضرت زهرا (س) می خواستند کارهای رشت غاصبان حکومت را مجسم کنند و بفهمانند که این ها چه ظلم هایی روا داشته اند. در حقیقت تندي حضرت به خاطر این مصلحت بوده است ، زیرا یک وقت انسان می خواهد عظمت یک مطلبی را به کسی برساند؛ او را مورد خطاب و عتاب قرار می دهد در حالی که مقصودش تندي به آن شخص نیست ؛ این مساله در گفت و گو ها معمول است ، مثلا فرض کنید : پادشاه یا حاکم یک مملکت ، وقتی مشاهده می کند ؛ بازارگان و تجار کشور ، یک کار خلافی را مرتکب شده اند؛ برای این که اهمیت کار خلاف آنان را بفهماند ، وزیر بازارگانی را مورد عتاب قرار می دهد ، با این که می داند وزیر بازارگانی تقصیر ندارد ؛ ولی می خواهد با این خطاب و عتاب خود ، اهمیت و عظمت کار رشت آن ها را مجسم نماید؛ و در واقع حضرت زهرا (س) بر قاعده ی "ایاک اعنی و اسمعی ایا جاره " سخن گفتند.

نمونه هایی از این نوع بیان در قرآن کریم

۱- آنان (مشرکان) نزدیک بود که با پیشنهاد خود ، تو را از آنچه به تو وحی کردیم بفریبند تا غیر آن را به ما نسبت دهی در این هنگام تو را دوست خود بر می گزینند. اگر به تو استواری نمی بخشیدیم نزدیک بود که مقدار کمی به آنان متمایل گردی در این صورت دو برابر مجازات (مشرکین) در زندگی دنیا و دو برابر مجازات آنان در سرای دیگر را به تو می چشاندیم آنگاه در برابر ما یاوری پیدا نمی کردی.^۳

۲- اگر از هوی و هوس های آنان پس از آن که آگاه شدی پیروی کنی از جانب خدا برای تو حامی و یاوری نیست.^۴

۳- اگر او سخن دروغی را به ما نسبت دهد وی را با قدرت می گیریم و رگ حیات او را قطع می کنیم و کسی از شما مانع از این کار نمی شود.^۵

۴- از خدا مغفرت بخواه، خدا بخشاينده و رحیم است.^۶

۵- برای گناهات طلب مغفرت نما و خدا را عصرگان و صحیگان با ثباتی او تنزیه کن.^۷

۲. اسراء : ۷۳-۷۵

۳. بقره : ۱۲۰

۴. حلقه: ۴۴-۴۷

۵. نساء : ۱۰۶

۶. غافر : ۵۵

نمونه‌هایی از این نوع بیان از سوی پیامبر اولوالعزم و ملائکه

۱- وقتی که حضرت موسی (ع) ، از کوه طور بازگشت و مشاهده کرد که بنی اسرائیل گوسله پرست شده اند ، در این جا هارون (ع) را مورد عتاب قرار داده و توبیخ نمود ، ریشش را گرفت و گفت : چه کردی ؟ هارون جواب داد: " قالَ يَا بْنَ أَمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَ لَا بِرَأْسِي إِلَّى حَشِيشَتُ أَنْ تَقُولَ فَرَقَتْ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ لَمْ تَرْثُقْ قَوْلِي "^۷ ای پسر مادرم! ریش و سر من را نگیر ، من ترسیدم بگویی چرا بین بنی اسرائیل اختلاف انداختی و سخن مرا اهمیت ندادی. حضرت موسی (ع) می داند که هارون (ع) تقصیری ندارد ، ولی می خواهد زشتی کار بنی اسرائیل را مجسم نماید و اهمیت این مساله را برساند و لذا در ظاهر با برادرش دعوا می کند.

۲- داستان موسی (ع) و خضر که در آن با وجود این که موسی (ع) پیامبر اولوالعزم است و می داند که خضر از سوی خداوند انسانی برگزیده است لکن هر بار که رفتار های عجیب و به ظاهر ناپسند خضر را می بیند ؛ شروع به سوال و اشکال می کند " ... لَقَدْ جِئْتُ شَيْئًا إِمْرًا^۸ و ... لَقَدْ جِئْتُ شَيْئًا نُكْرًا^۹ ". مانند بیان اعتراض گونه‌ی ملائکه به خداوند "... أَ تَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَ يَسْفِكُ الدَّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدَّسُ لَكَ قالَ إِلَيْيَ أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ"^{۱۰}

آیا در آن مخلوقی قرار می دهی که تباہی کند و خون ها بریزد ، حال آن که ما تو را به پاکی می ستاییم و تقاضیست می کنیم ؟ حکمت سخن گفتن در اسلوب "ایاک اعنی و اسمعی یا جاره "

الف) وقتی مردم شاهد شدت و عتاب موجود در این نوع بیان با شخصی برگزیده باشند؛ عتاب و شدت آن را به طریق اولی برای خود، متوجه می شوند.

ب) این نوع بیان، یک اسلوب سخن است که به خاطر نشاط ادبی موجود در آن از سوی سخن شناسان به کار گرفته می شود. نتیجه آن که پس از بیان پنج وجه برای علاج ثبوتی این قسمت از روایت، تنها وجه آخر معقول و مقبول است.

نتیجه گیری

با توجه به بررسی های به عمل آمده در مورد فراز پایانی خطبه می توان چنین نتیجه گرفت که ما برای حل تعارض در این قسمت از روایت، دو راه پیش رو داریم و می توانیم یکی از این دو را بپذیریم:

الف) علاج اثباتی روایت : در این روش اگر از یک سو به معنای حقیقی الفاظ این قسمت از روایت و از سوی دیگر به نتیجه ی بررسی سندی آن در بخش نخست نظر بیافکنیم و با توجه به این نکته که کسی یا کسانی که حدیث هائی بر می سازند و میان مردمان شایع می کنند؛ همه ی جانب ها را رعایت می کنند ؛ تا چنان باشد که بتوان پذیرفت، اصلاً بعيد به نظر نمی آید که برخی جاعلان حدیث در راستای نشان دادن اختلاف میان امام علی (ع) با نزدیکترین افراد خانه اش یعنی فاطمه (س) ، این قسمت از روایت را به روایت خطبه ی حضرت زهرا (س) که دارای سندی معتبر و محکم است اضافه کرده تا از این رهگذر از اعتبار این روایت در راستای اهداف خویش سود جویند.

ب) علاج ثبوتی روایت : در این روش تنها یک وجه را مقبول و معقول دانستیم و آن اینکه حضرت زهرا (س) بر اسلوب و قاعده ی " ایاک اعنی و اسمعی ایا جاره " سخن گفته باشند ؛ همان طور که این اسلوب سخن در قرآن کریم و در لسان پیامبر اولوالعزم ، حضرت موسی (ع) نیز مشاهده می شود.

^۷. طه: ۹۴

^۸. کهف: ۷۱

^۹. کهف: ۷۴

^{۱۰}. بقره: ۳۰

منابع و مراجع

- قرآن کریم.
- ابن ابی الحدید معترضی، شرح نهج البلاغة، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی قم، ۱۴۰۴ هجری قمری .
- علی بن عیسیٰ اربلی، کشف الغمة، چاپ مکتبه بنی هاشمی تبریز، ۱۳۸۱ هجری قمری.
- ابن طیفور احمد بن ابی طاهر، بلاغات النساء، انتشارات شریف رضی قم، بی تا.
- محمد بن سعد کاتب واقدی، طبقات، انتشارات فرهنگ و اندیشه، قم، ۱۳۸۲ هجری قمری.
- احمد بن علی بن حجر عسقلانی، الاصابه فی تمییز الصحابة، دارالکتب علمیه، بیروت، ۱۴۱۵ هجری قمری.
- محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی الرازی، الفروع من المکافی، دارالتعارف المطبوعات، بیروت، ۱۴۰۱ هجری قمری.
- موسوی همدانی سید محمد باقر، ترجمه نفسیت المیزان، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۷۴ هجری قمری.
- دستغیب شیرازی، عبدالحسین، بندگی راز آفریش، انتشارات کتابفروشی داوری، قم، ۱۳۹۸ هجری قمری.
- تقی، محمد تقی، سوگنامه فدک شرح خطبه حضرت زهرا، انتشارات الزهرا، تهران، ۱۳۷۲ هجری قمری.
- جعفری، مهدی، حدیث غربت خطبه های حضرت زهرا (س) در مسجد و بستر شهادت، انتشارات صائب، تهران، ۱۳۷۵ هجری قمری.
- مجله علوم حدیث شماره ۵۲.
- ربانی گلپایگانی، علی، قطراه ای از دریا، انتشارات لوح محفوظ، تهران، ۱۳۷۷ هجری قمری.
- مکارم شیرازی، ناصر، برترین بانوی جهان فاطمه زهرا (ع)، انتشارات هدف، قم، ۱۳۷۳ هجری قمری.
- فقهی زاده، عبدالهادی، علامه مجلسی و فهم حدیث، بوستان کتاب، قم، ۱۳۷۸ هجری قمری.
- الاسدی الکربلائی، عبدالعباس محمد، حدیث فاطمه بحوث حول الرساله و الخلاف و فدک مع ترجمه شعریه کامله لخطبه السیره فاطمه الزهرا، دارالانصار، قم، ۱۴۲۷ هجری قمری.
- الطبسی، محمد جواد، دراسه و تحلیل، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۱ هجری قمری.
- اللہیاری، علیرضا، سخنرانی حضرت فاطمه زهرا (س) در مسجد پیامبر اکرم، ناشر: مولف، تهران، ۱۳۶۶ هجری قمری.
- لسان الملک سپهر، محمد تقی، ناسخ التواریخ زندگانی فاطمه زهرا، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۸۹ هجری قمری.
- شهیدی، جعفر، زندگانی فاطمه زهرا، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بیجا، بیتا.
- شیخ الاسلامی، حسین، مسند فاطمه الزهرا (ع)، انتشارات انصاریان، قم، ۱۳۸۶ هجری قمری.
- روحانی علی آبادی، محمد، زندگانی حضرت زهرا (ع)، انتشارات مهمان، تهران، ۱۳۷۹ هجری قمری.
- الحسینی الشیرازی، محمد، من فقه الزهرا، دارالعلوم، لبنان (بیروت)، ۱۴۲۹ هجری قمری.
- الهدییی، حبیب، اشارات فکریه من انوار الخطبه الفدکیه، دارالبلاغه، لبنان (بیروت)، ۱۴۲۳ هجری قمری.
- تهرانی، مجتبی، بحثی کوتاه پیرامون خطبه حضرت زهرا، انتشارات اهل قلم، تهران، ۱۳۸۰ هجری قمری.
- حسینی زنجانی، عزالدین، شرح خطبه حضرت زهرا (ع)، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۶ هجری قمری.
- القراھے داغی التبریزی الانصاری، محمدعلی بن احمد، المعه البيضاء فی شرح خطبه الزهرا، دار فاطمه للتحقيق، دفتر نشر الہادی، قم، ۱۴۱۸ هجری قمری.
- آل شبیر الخاقانی، محمد طاهر، شرح خطبه الصدیقه فاطمه الزهرا، منشورات انوار الہادی، قم، ۱۳۷۱ هجری قمری.
- الهاشمی، عبدالله عبدالعزیز، فاطمه الزهرا علیها السلام فی المیاد و حتی الاستشهاد، دارالاوضاء، بیجا، بیتا.
- کرمی فردینی، علی، منشور دادخواهی، انتشارات دلیل ما، قم، ۱۳۸۲ هجری قمری.
- شیر، عبدالله، مکتبه فدک الاحیاء التراث، انتشارات باقیات، قم، ۱۴۲۸ هجری قمری.
- قدسی خوشنویس، عبد الحسین، سیمای حضرت فاطمه (ع) در قرآن، بنیاد پژوهش‌های علمی فرهنگی نور الاصفیاء، ۱۳۸۲ هجری قمری.
- الفخار، باقر، بعضه النبي فاطمه الزهرا، انتظار سبز، قم، ۱۴۲۶ هجری قمری.
- شانه چی، کاظم، درایه الحديث، انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۸۵ هجری قمری.